افنان جناب خال علیه بهآء الله

بسمه المقتدر علی من فی الأرض و السّمآء

سبحان الّذی اظهر نفسه کیف شآء و اراد فی حین ما ادرکته افئدة اولی الحجی و اعترض علیه العباد الّذین ما وجدوا عرف الوحی بما اتّبعوا الأوهام منهم من قال انّه ظهر قریباً قل ای وربّی الغنیّ المتعال هل الأمر بیده او بأیادیکم انصفوا یا اولی الاغضآء انّه حکم بما شآء و یحکم کیف یشآء انّه لهو المقتدر علی ما اراد قل هذا لبدیع السّموات و الأرض ان کنتم من اولی الأبصار انّه ما حدّد بوقت و لا بأمور اخری انّه لخارق الأحجاب لولاه ما ظهر حکم البدع فی الابداع و لولاه ما تغرّدت ورقآء الأمر علی الأفنان هذا لهو الّذی ما ظهر شبهه فی الاختراع هذا لبدیع الّذی تحیّر فی عرفانه من فی الأرضین و السّموات قل انّه کما لا یعرف بذاته لا یعرف بحینه کذلک قضی الأمر من مالک الأقلام لمّا جآء الوعد اشرق من افق الأمر و ظهر بما لا تهوی اهوآء الّذینهم کفروا باللّه منزل الآیات قل انّه لا یدرک بما عندکم اقرؤوا البیان لتطّلعوا علی ما فیه من سرّ هذا الظّهور الّذی به انارت الآفاق هذا لأمر ما عرفه احد من قبل و ما ادرکه اولو الأبصار بظهوره صاح النّاقوس و غرّدت الورقآء و نادی الصّور الملک للّه المقتدر العزیز الجبّار قل الی من تهربون لیس لکم الیوم من مناص طوبی لمن استقام علی هذا الأمر الّذی اذ ظهر انفطرت سمآء الأوهام و اضطربت افئدة الفجّار قل یا قوم انظرونی بعینی هذا ما وصّاکم اللّه به فی الزّبر و الألواح طوبی لمن نبذ ما سوائی مقبلاً الی وجهی علی شأن ما منعته سبحات الاشارات و لا کلمات اولی الأحجاب قد قدّرنا الاقبال بالقلوب بما ارتفع نباح الکلاب حول المدینة الّتی فیها ارتفع ندآء اللّه ربّ الأرباب اذا یرون احداً من الأحباب مقبلاً الی الوهّاب یعترضون علیه الا انّهم من اهل النّفاق یا افنان السّدرة طوبی لکم بما وفیتم میثاق اللّه و عهده و نبذتم ما تمسّک به اهل الضّلال انتم من الّذین خرقوا الحجاب الأکبر اذ اتی مالک القدر بالعظمة و الاقتدار لو یأتیکم احد من البرهوت استعیذوا باللّه خالق الجبروت الّذی اتی بملکوت البرهان ما نخبرکم به انّه لحقّ من اللّه انّه لهو العزیز العلّام سوف ینعق النّاعق و یرتفع نعیق الغراب یا قلم الأمر توجّه الی الّذی توجّه الیک ثمّ اسمعه صریرک فی هذا الذّکر الّذی به تحرّک الامکان استمع ندآء اللّه من هذا المقام الأعلی من سدرة الأبهی انّه لا اله الّا هو العزیز المختار لیأخذک جذب بیان الرّحمن علی شأن لا تکدّرک شؤونات الدّنیا و تجد فی نفسک فرحاً لا تغیّره الأحزان نشهد انّک ممّن اقبلت الی اللّه و توجّهت الیه فی یوم فیه زلّت الأقدام افرح بشهادة اللّه ثمّ استقم علی حبّ مولاک انّه لأعظم الأعمال طوبی لک بما حضر کتابک فی السّجن الأعظم اذا یدع المظلوم ربّه فی السّرّ و الاجهار فلمّا فتحنا ختمه فاحت نفحات حبّ ربّک مظهر الأدیان نسأل اللّه ان یوفّقک فی کلّ الأحوال و یجعلک مستقیماً علی هذا الأمر الّذی انهزم منه الفجّار لا تحزن من شیء انّه معک و قدّر لک ما هو خیر عمّا خلق فی الأکوان کذلک تموّج بحر عطآء ربّک اذ کان مطلع امره بین ایادی الفسّاق وصّ عبادی بکلمة من عندنا هذا ما یأمرک مظلوم البلاد قل لا تستمعوا ما لا ینبغی ان یستمع و لا تنظروا ما جری من قلم الأشرار دعوا ما عند النّاس خذوا ما عند ربّکم مالک الرّقاب

 انشآءاللّه بعنایت رحمن لم‌یزل و لایزال در ظلّ محبوب غنیّ متعال مستریح باشید و از ماسوایش فارغ و آزاد مکتوب آن جناب در سجن اعظم وارد فی‌الحقیقه سبب فرح قلب محزون این مسجون واقع گشت چه که اصل سدره اطوار افنان و نفحات آن را دوست داشته و دارد للّه الحمد که از جذب بیان رحمن و اثر کلک محبوب امکان کلّ بشریعهٴ باقیهٴ الهیّه فائز و از فیوضات امطار رحمانیّه مستفیض هذا ما اردناه من قبل و نزّلناه فی الألواح انّ ربّک لهو العلیم الخبیر

 و اینکه مرقوم داشته بودید عریضه‌نگاری مزید روسیاهی و گناه است لیس الأمر کذلک بل اصل صواب و حقیقت ثواب بوده و خواهد بود هر چه میخواهی بنویس و هر چه میخواهی بگو انّه یحبّ ان یسمع کلماتکم و یجد عرف حبّکم محبوب العارفین امری که از آن جناب و کلّ الیوم محبوب است استقامت بر حبّ اللّه بوده بشأنی که احدی قادر بر القای اوهامات متوهّمین و کلمات مشرکین نباشد و این مقام بسیار عظیم است چه که شیاطین در کمین و جنود مشرکین بکمال کین ظاهر هر نفسی بخواهد باین مقام فائز شود باید بتمامه از دون حقّ منقطع گردد تا باستقامت کبری که اصل کلّ خیر است فائز شود این امر از جهتی بسیار عظیم است و از جهتی بسیار سهل عظمت آن معلوم و مشهود و در الواح اللّه مذکور سهل و آسانی آن کلمهٴ واحده بوده اگر ناس موفّق شوند بآن کلمهٴ الهیّه که جامع کلمات نامتناهیهٴ ربّانیّه است جمیع را کفایت نماید و بر صراط امر مستقیم دارد بشأنی که در کلّ احیان از ید عطاء رحمن رحیق حیوان بنوشند و بنوشانند و آن کلمه این است که میفرماید انظروه بعینه لا بعیونکم این بیانی است که هر نفسی بگوش قلب آن را اصغا نماید ابداً از صراط مستقیم منحرف نشود و از محبوب عالمین دور نماند اکثری از ناس بموهومات قبل و قصص اوّلین از مقصود عالم محروم مانده‌اند باید از آنچه در دست ناس موجود است از حکایات و کلمات و اشارات منقطع شد و بقلب و جان بکوی رحمن توجّه نمود اگر نفسی باوهام قبل ناظر باشد ابداً از زلال کوثر بی‌مثال نخواهد نوشید این رحیق اطهر را مثل و شبه نه تا امثال بآن پی‌برد مشاهده در اهل فرقان نمائید که کلّ را قصص قبل و اوهام از سبیل مالک انام دور نمود اگر از علامات و اخبار و شرایط موهومه که در دستشان بود چشم می‌پوشیدند و بعین او مشاهده مینمودند البتّه بانوار وجه الهیّه و ظهورات تجلّیات ربّانیّه فائز میگشتند امر آن نفوس سهل است در اهل بیان تفکّر نمائید مع آنکه مشاهده نمودند آنچه از قبل در دست داشتند موهوم صرف بوده و یک بیان از بیانات الهیّه را از ذکر قیامت و ساعت و صراط و میزان و حشر و نشر و قائم و ظهور آن کما هو حقّه ادراک ننموده چنانچه قرنها و عهدها عابد موهوم من غیر شعور بودند و خود را اعظم و اکبر و ازهد و اتقای کلّ من علی الأرض میشمردند مع‌ذلک بحجبات اخری الیوم بعضی از کوثر حیوان رحمانیّه و بحر علم صمدانیّه محروم مانده‌اند افّ لهم و لوفائهم و اگر بکلمهٴ الهیّه که ذکر شد عمل مینمودند ابداً محتجب نمیماندند بگو ای دوستان حقّ را بچشم او ملاحظه کنید چه که بغیر چشم او او را نخواهید دید و نخواهید شناخت این است کلمهٴ حقّ که از مطلع بیان رحمن ظاهر و مشرق گشته طوبی للعارفین و طوبی للنّاظرین و طوبی للمستقیمین و طوبی للمخلصین و طوبی للفائزین الیوم آفتاب جهانتاب حقیقت در کمال ضیاء و نور مشرق و ظاهر و سماء عرفان بانجم حکمت و بیان مزیّن و مشهود طوبی از برای نفوسی که ببصر خود توجّه نمودند و بآن فائز گشتند

 و ما اردته من شمس عطآء ربّک این بسی معلوم و واضح است که شأن غنیّ متعال اعطا بوده و خواهد بود بهر قسم آن جناب بخواهند عطا میفرماید آسمان و زمین و آنچه در او است مخصوص احبّای او خلق شده کذلک جری من القلم الأعلی اذ تحرّک علی اللّوح باذن ربّک المحرّک العلیم الحکیم مطمئنّ باشید که تحت لحاظ الطاف مالک انام بوده و انشآءاللّه خواهید بود و آنچه مصلحت داند البتّه معمول دارد چه که از او محسوبید و باو منسوب اگر در امثال این امور تعویق رفته و یا تأخیر شده نظر بحکمت بالغهٴ الهیّه بوده و خواهد بود از بعد محزون مباشید چه که لدی الوجه از اهل قرب محسوبید و الحمد للّه کوثر وصال را در مطلع ایّام از ید مالک انام آشامیدید و بآن فائز گشتید قد کتبنا لمن استقام علی الأمر و انقطع عمّا سواه اجر من قام لدی الوجه فی العشیّ و الاشراق نسأل اللّه ان یسقیک رحیق السّرور و یبلّغک الی مقام تطیر فی کلّ الأحیان بأجنحة الرّوح و الرّیحان الی هوآء محبّة ربّک الرّحمن انّه لهو المقتدر القدیر این مناجات را مداومت فرمایند قل

 سبحانک یا الهی و مقصودی و رجائی و محبوبی تری انّ نفحات وحیک جذبتنی الی افق الطافک و فوحات الهامک قلّبتنی الی شطر مواهبک و ندآء مطلع امرک ایقظنی فی ایّامک اذاً یا الهی اقبلت الیک بتمامی منقطعاً عن سواک و قائماً لدی باب فضلک الّذی فتحته علی من فی الأرض و السّمآء اسألک بکلمتک الّتی بها سخّرت الکائنات و تحرّک بها الممکنات و بها سقیت الموحّدین کوثر لقائک و المخلصین رحیق وصالک ثمّ باسمک الّذی اذ ظهر ظهر غیب المکنون و الکنز المخزون ان تجعلنی فی کلّ الأحوال ذاکراً بذکرک و ناطقاً بثنائک و طائراً فی هوآء عرفانک و سائراً فی ممالک امرک و اقتدارک ای ربّ قد سرعت الی ظلّک و توجّهت الی وجهک لا تمنعنی عن فرات رحمتک و لا عن بحر عطائک یشهد کلّ جوارحی بهیمنتک علی الأشیآء و قدرتک علی من فی الأرض و السّمآء قدّر لی ما یجعلنی فارغاً عن دونک لأشاهد نفسی آیة تجریدک فی مملکتک و برهان تقدیسک فی بلادک ثمّ اقض لی یا الهی ما اردته من سمآء جودک و سحاب کرمک انّک انت الّذی احاط احسانک من فی الامکان و فضلک من فی الأکوان ثمّ اختر لی یا الهی ما ینفعنی فی الدّنیا و الآخرة انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العلیم الخبیر و اسألک یا مالک الوجود و مربّی الغیب و الشّهود ان تغمسنی فی کلّ الأحوال فی بحر رضائک لأکون مریداً بارادتک و متحرّکاً بمشیّتک و ناظراً بما اردت لی من بدائع افضالک ای ربّ قد تمسّکت بحبل حبّک اسألک ان تکتبنی من الّذین طافوا حول عرشک بدوام جبروتک و ملکوتک وعزّتک یا اله العالمین و مقصود العارفین هذا مطلبی و رجائی و املی و منای انت الّذی امرتنی بالدّعآء و ضمنت الاجابة فاستجب لی ما اردته بجودک و کرمک و فضلک و احسانک انّک انت المعطی الباذل الممتنع المتعالی الغفور الرّحیم ای ربّ صلّ علی البیان من اهل البهآء الّذین استقرّوا علی فلک الاستقامة بأمرک و سلطانک و سفینة الثّبوت بقدرتک و اقتدارک و ایّدتهم علی اظهار امرک بین بریّتک و ابراز سلطنتک بین عبادک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر